

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

دوشنبه ۲۶ اگست ۲۰۲۴

از منابع دیگر

منبع: روزنه

ای کاتب تقدیر . . . !



چیت رام

یاد دگرباره از پران ناتھ

نزدیک به دو ماه پیش از امروز، ویب سایت کابل ناتھ محبوب، به بهانهء گام گذاشتن اینجانب به شصتمین نردبان زندگانی، با همت شماری از دوستان و همسلکانم، مطالبی را به نشر سپرد که محبت خالصانهء هموطنان عزیز را برایم ارزانی کرد. در هفتهء اخیر بخش فارسیی رادیو بی بی سی لطفی داشت و زمینه یی را فراهم دید تا از ورای امواج آن به سوالات هنردوستان، پاسخ هایی ارائه کنم. یکی دو رسانهء دیگر نیز از بیرون مرزهای وطن تلفون های مبنی بر انجام صحبت ها داشتند که مایهء خشنودی من شد.

از این محبت ها و نوازش های مردم هنر دوست، برای من دو موضوع عمده واضحاً چهرهء خویش را نشان میدهند:

یک - مردم افغانستان بس هنردوست هستند و هنرمندان خویش را دوست دارند. در پهلوی ارجگذاری و ابراز محبت، خواهان آگاهی هایی بیشتر و فراگیرتر از تجارب، کارکردها و زندگانی هنرمند مورد نظر شان میباشند.

دو - از برکت عزیز و جاودان نامی بود وهست که محبت و نوازش های گرم و خالصه هم میهنانم را نصیب شده ام.

بزرگواری، دستم را گرفت و به دبستان برد. بعد هم مرا در برنامه های روز معلم و روزمادر راهی کنسرت های مکتب نمونه یی بی مهر و کرد تا بیشتر تجربه فراگیرم، تشویق شوم و تلاش گسترده تری در راه فراگیری ضربنوازی انجام دهم.

اعضای خانواده ما، برخی او را « پاپه ناتھ » شماری پران ناتھ؛ و ما کودکان او را « ماماچی پران ناتھ » یاد میکردیم. این پسوند پرصمیمیت « جی » نه از برای آنکه او برادرمادر عزیزمان بود؛ بل از روی لطف، محبت و شفقت بیدریغ او برای کودکان خانواده به زبان می آمد.

این کمترین سخنان او را شنیدم و به موسیقی دل دادم. ضرب نواختم و از اشارات و رهنمایی های او بود که نبض دلم نظم یافت و صدای عشق به موسیقی از آن برخاست.

شادروان پران ناتھ، خود به موسیقی عشق میورزید او میدانست که در کدام زمان، و در چه مقامی کدام شعر را بخواند. کم خواند ولی بهترینها را پیشکش مردم هنردوست خود کرد.

استاد حسین ارمان، استاد خیال، شادروان ساربان، پیکان، ظاهرهویدا. . . و دیگر آوازخوانان از استعداد، توانایی و آهنگین بودن گلوی او آگاه بودند و بدون تعارف از با سر بودن او حرف می زدند. شادروان ساربان عزیز، با پران ناتھ نه آنکه همسایه و همپایاله بود، باهم کنار می آمدند، بلکه هر دو پای بند عشق موسیقی بودند با نوای جادویی و سرشار از سر و نزاکت های لازم این هنر عالی.

بارها دیده بودم مادامیکه دلنتگی برای ایشان غلبه می نمود، بی آنکه آلات موسیقی آنها راهمراهی کنند، آواز می خواندند. ساربان خورشیدش را مجنون وار جستجو میکرد و سردی فضای پر از قیل و قال کلبه زندگانش را زمزه میکرد و پاپه ناتھ، در گوشه تنهایی، از کاتب تقدیر گلایه یی سر میداد و « نبود » ها را از قلم کوتاهی او می پنداشت و از آن همه « بود » ها به رسم شکران، جرعه یی دیگر سر میداد، که: ای کاتب تقدیر بگو چیست گناهم !

شادروان پران ناتھ، شماری از آهنگهای کندن لال سیگل را بازخوانی کرد. مگر از آنجایی که هم صحبت با روان خویش بود و با همان همرازی وهم صحبتی وفادار ماند، راه خویش را در پیش گرفت.

ماما جی، کوشید که خود گل تازه باغ مردمش باشد. به این دلیل سبک خاص خود را که مردم نیز دوست داشتند بالنده ساخت و به موفقیت رسانید.

طلعت محمود آوازخوان سرشناس هندوستان، مهمان شب و روزهای بهاریه او میبود، آب دره پغمان و مهماننوازی صمیمانه این هندوی افغان، او را از سرزمین گهواره موسیقی به سوی افغانستان عزیز فرا میخواند. هفته ها مجالس موسیقی برپا می بود، اما نه برای جیفه دنیا؛ بلکه برای سرگرمی مردم شریف و هنردوست کابل.

با گواهی همکاران آن هنگام پران ناتھ، ادعا میتوان کرد که وی از راه موسیقی رفع نیازهای معیشتی خانواده را جست وجو نمیکرد. حق الزحمه خود را به نوازندگان کم بضاعت می بخشید و کسی ازین فراخ دلش آگاه نمیشد. او نیک میدانست که بسا هنرمندان بخش نوازندگی با انبوه دشواری های مالی رویارویی دارند.

او در پهلوی هنرمند مردمدار و مستعد، بازرگانی مجرب هم بود. درین راستا هم نوآوری های داشت. ولی عشق با موسیقی هر دم همدمش بود.

بارها دیده بودم که در مغازه اش در سرای احمدشاهی، علاقمندان بی شمار در پای صحبت او نشسته اند. سونارام تلوار که در آن روزها فلمبردار محمدظاهرشاه و مسولین بلندپایه دولت ، بیشتر او را همراهی می نمود.

پران ناتھ، کورس هایی را که با دوستان بسیار نزدیک و همسلکش اجرا کرده، همان بخش آهنگ را به عهده می گرفت که از رهگذر سر کمی مشکل و حساس میبود.

آهنگ هایی را که به زبان پشتو اجرا کرده، گاهی ممکن است کسانی را به این پندار بیاورد که او شاگرد « گهرانه لاهور » است، و اما در واقع چنین نبود. او نزد استادی گُرنمانده بود. طبیعت استادش بود. این شرشر جویبار پغمان بود که به دستش مولی می بست و ریزش برگهای سپیدارهای شمالی آهنگ هایش را مرتب میکردند. به همین دلیلست که او به آهنگسازی مراجعه نکرد، بلکه آهنگ هایش را خود آماده میکرد.

تصنیف ها را با در نظر داشت علاقه مردم و حاضرین مجلس انتخاب میکرد. با « واقف » آشنا بود، حافظ را دوست داشت و چند تصنیفی از وکیل شیدا هم کثشی بردلش ایجاد نموده بود.

وقتی او و علاقه اش به موسیقی را بیاد میاورم، به این باور راسختر می شوم که موسیقی آیین او بود. او با موسیقی بود که سخن دل خویش را به زبان می آورد. به زندگی می نگرست. به یاد و خاطر یاران

از دست رفته می اندیشید. در پی همان یادها و خاطره ها و اندیشیدن به زندگی و سرنوشت بود که از کاتب تقدیر سر گلایه را نه گسست، مگر به گریستن پشت پا زد. ولی فراموشش نمیشد و گاه گاهی سوالی به در دلش می کوبید که ای گریه کجا رفتی...

خورشید به ساریبان رسیدنی نبود، او کاروانش را به آهستگی رانید تا پیران ناتھ در « اگلی جنم » بازهم، همنوا با ساریبان باشد.

با فهم اینکه اضافه از دو دهه از خموشی شادروان پیران ناتھ، گذشته است، هنوز هم از وی به نیکی یاد میگردد، به هنر و مردماری او ارج می نهیم، درواقع این خود سعادت بزرگیست که نصیب هر هنرمندی نتواند شد.

یادش همیشه بخیر.

ایالات متحده امریکا
ماه می ۲۰۰۹ عیسوی
گرفته شده از: سایت کابل ناتھ